

اصول دادرسی در داوری تجاری بین‌المللی

صالح خدري *

دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۷/۷)

چکیده

تحقق دادرسی منصفانه مستلزم رعایت اصول دادرسی در رسیدگی به وسیله دادگاه‌ها است. از آنجا که داوری قضاوت شمرده می‌شود، بنابراین در داوری نیز با وجود غیرتشریفاتی بودن رسیدگی، داور یا هیئت داوری ملزم به رعایت اصول دادرسی می‌باشد. فقدان هرگونه جانب‌داری ناروا از یکی از طرفین و توافقی بودن رسیدگی از اصولی است که داور مکلف به رعایت آن‌ها می‌باشد. استقلال، بی‌طرفی و مساوات در رفتار داور با طرفین از ارکان عدم جانب‌داری در رسیدگی داوری است. ابلاغ مناسب و اعطای فرصت دفاع، عناصر تحقق اصل توافقی بودن رسیدگی داوری هستند. در این پژوهش چگونگی رعایت اصول دادرسی در رسیدگی داوری بررسی و تحلیل خواهد شد.

واژگان کلیدی

ابلاغ مناسب، استقلال، اعطای فرصت دفاع، بی‌طرفی، داوری، رسیدگی توافقی، مساوات در رفتار با طرفین.

* Email: khedri_saleh@yahoo.com

۱. مقدمه

دادرسی منصفانه به عنوان یکی از حقوق شناخته شده و بنیادین بشر طرف توجه و تأکید اسناد جهانی و کنوانسیون های حقوق بشری بوده است. تحقق چنین حقی در رسیدگی دادگاه ها مستلزم رعایت اصول دادرسی می باشد. در بحث از اصول دادرسی در اسناد حقوق بشر می توان به ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که از ۲۳ مارس ۱۹۷۶ اجرایی شده و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۲ اشاره کرد.

بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران نیز به آن پیوسته^۳ است، مقرر می دارد: «همه در مقابل دادگاه ها و دیوان های دادگستری متساوی هستند. هرکس حق دارد به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه مستقل و بی طرف که طبق قانون تشکیل شده است رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات آن... در امور مدنی اتخاذ تصمیم بنماید».

بسیاری از مؤلفان حقوقی با دقت در اسناد یادشده، اصول زیر را به عنوان اصولی که دادگاه ها در دادرسی مکلف به رعایت آن ها هستند، استنباط نموده اند: اصول استقلال و بی طرفی دادگاه، مساوات در رفتار با طرفین دعوا، علنی بودن دادرسی، قانونی بودن دادگاه و رسیدگی آن، ترافعی بودن رسیدگی، اصل حاکمیت اصحاب دعوا، اصل توجیه رای، اصل حق اعتراض به رای (Hornel, 2009. Pp.112-150؛ در حقوق ایران ر.ک. شمس، ج ۲، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶-۱۲۸؛ غمامی و محسنی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۶-۲۹۵). با توجه به اینکه موضوع مقاله حاضر اصول دادرسی در داوری تجاری بین المللی است، این پرسش مطرح می شود که آیا در رسیدگی داوری هم این اصول باید رعایت شود و اگر پاسخ مثبت باشد، آیا رعایت همه این اصول در رسیدگی داوری الزامی است؟ پرسش دیگری که باید به آن پاسخ داد، این است که آیا استانداردهای استقلال و

۱. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می دارد: «هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاهی مستقل و بی طرف، منصفانه و علناً رسیدگی گردد و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد اتخاذ تصمیم بنماید».

۲. ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر می دارد: «هر شخص حق دارد که دعوایش به طور منصفانه، علنی و در یک مهلت معقولی، توسط دادگاهی مستقل و بی طرف که به موجب قانون تأسیس شده است، استماع گردیده و چنین دادگاهی درباره اختلافات مربوط به حقوق و تعهدات مدنی او یا هر اتهام جزایی که علیه او مطرح گردیده اتخاذ تصمیم کند. رأی باید به طور علنی صادر شود...».

۳. به موجب ماده واحده قانون اجازه الحاق دولت ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ (برابر با ۱۳۴۵/۹/۲۵) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ایران در تاریخ ۱۳۵۴/۲/۱۷ به این سند ملحق شده است و با توجه به اصل ۷۷ قانون اساسی و ماده ۹ قانون مدنی، ماده ۱۴ سند یادشده به عنوان بخشی از حقوق ایران است (ر.ک. روزنامه رسمی شماره ۸۸۶۸۰ - ۱۳۵۴/۳/۲۶).

بی‌طرفی در رسیدگی داوری نیز همانند استقلال و بی‌طرفی در دادرسی از سوی دادگاه‌ها می‌باشد. در این مقاله پاسخ به این پرسش‌ها به شیوه توصیفی - تحلیلی ارائه خواهد شد.

۲. اعمال اصول دادرسی در داوری تجاری بین‌المللی

در خصوص امکان اعمال اصول دادرسی ناشی از اسناد حقوق بشر در رسیدگی داوری تجاری بین‌المللی، وحدت نظر وجود ندارد. به‌طور کلی در این خصوص سه نظریه وجود دارد:

۲.۱. نظریهٔ اعراض مطلق^۱

به عقیده طرفداران این نظریه، اصول دادرسی ناشی از اصل رسیدگی صحیح و منظم^۲ و تضمینات دادرسی منصفانه پیش‌بینی شده در اسناد حقوق بشر، فقط در رسیدگی از سوی دادگاه که یک نهاد تأسیس شده قانونی به‌وسیله دولت است، قابل اعمال می‌باشد. ولی در رسیدگی از سوی داور یا هیئت داوری، از آنجا که نهاد داوری «یک دیوان تأسیس شده به‌وسیله قانون»^۳ نیست و اختیار و قدرت خود را از توافق خصوصی طرفین قرارداد داوری می‌گیرد نه از دولت، قابل اعمال نمی‌باشد. در واقع، مبنا و منطق نظریهٔ اعراض مطلق، این است که چون دیوان داوری قدرت و اختیار خود را از ارادهٔ طرفین می‌گیرد نه از دولت، و از آنجا که تعهدات ناشی از دادرسی منصفانه در اسناد حقوق بشر فقط بر دولت و هیئت حاکمه تحمیل می‌گردند نه بر روابط خصوصی افراد، پس رعایت اصول یادشده در رسیدگی به‌وسیله داور یا هیئت داوری اجباری نیست (Jarrosson, 2006. pp. 573-580). در انتقاد از این نظریه باید گفت دولت‌ها از داوری حمایت کرده، آرای آن را اجرا می‌کنند و حتی در کنوانسیون‌ها و مقررات داوری نیز اجرای آرای داوری از سوی دادگاه‌ها پیش‌بینی شده است. افزون‌براین در تجارت بین‌المللی اجرای آرای داوری خارجی از اجرای آرای محاکم خارجی آسان‌تر و متداول‌تر است. بنابراین چون دولت‌ها آرای داوری را اجرا می‌کنند، اگر دولتی رای داوری‌ای را که اصول دادرسی منصفانه ناشی از اسناد حقوق بشر در آن رعایت نشده، اجرا نماید، مرتکب نقض حقوق بشر شده و مسئول است. به‌این ترتیب، این نظریه قابل پذیرش نیست.

1. Absolute waiver Theory
2. Due process
3. A Tribunal Established by Law

۲.۲. نظریه نمایندگی^۱

به اعتقاد برخی از نویسندگان داوری تجاری بین‌المللی، چون داوری وظیفه و نقش شبه قضایی را انجام می‌دهد، بنابراین در رسیدگی داوری نیز اصول دادرسی منصفانه پیش‌بینی شده در اسناد حقوق بشر باید از سوی داور رعایت شود (Jaksic, 2008, p.203). طرف‌داران این تئوری این‌گونه استدلال می‌کنند که «داوری وظیفه و نقشی که به‌طور سنتی برعهده دادگاه‌ها می‌باشد را به حکم قانون به نمایندگی از محاکم انجام می‌دهد» (Ibid, p.203). در نقد این تئوری باید گفت، داوری دارای ماهیتی خصوصی بوده، داور اختیار خود را از اراده طرفین می‌گیرد. بنابراین این دولت و دادگاه‌ها نیستند که وظیفه قضایی خود را به دیوان داوری تفویض می‌کنند، بلکه طرفین قرارداد داوری هستند که به‌جای مراجعه به دادگاه‌های دولتی برای حل اختلاف خود ترجیح می‌دهند به داوری رجوع کنند. پس نمی‌توان گفت داور یا هیئت داوری به نمایندگی از دادگاه‌ها یا دولت به رسیدگی می‌پردازند و در نتیجه نظریه نمایندگی نیز قابل پذیرش نیست.

۳.۲. نظریه تفکیک میان داوری اختیاری و اجباری^۲

طرف‌داران این تئوری با تفکیک میان داوری اختیاری و اجباری، اعتقاد دارند در داوری اختیاری که طرفین به‌جای مراجعه به دادگاه‌ها، برای حل اختلاف خود توافق کرده‌اند به داوری رجوع نمایند، اصول دادرسی برگرفته از اسناد حقوق بشر به‌طور غیرمستقیم اعمال می‌شود، زیرا با اینکه طرفین توافق کرده‌اند اختلاف آن‌ها به‌وسیله یک نهاد خصوصی به نام داوری حل و فصل شود، ولی هنوز هم نمی‌توان نقش دادگاه‌ها در ابطال یا شناسایی و اجرای رای داوری را نادیده گرفت. بنابراین چون دادگاه‌ها به‌عنوان نهاد دولتی می‌توانند رای داوری را ابطال نموده یا اجرا نکنند، پس باید اصول دادرسی منصفانه حقوق بشر را رعایت نمایند. در نتیجه می‌توان گفت این اصول به‌طور غیرمستقیم در داوری اختیاری (ارادی) قابل اعمال می‌باشد. در مقابل داوری اجباری، داوری اجباری قرار دارد که در آن اختیارات و قدرت داوری ناشی از حکم قانون است، نه توافق طرفین. در رسیدگی داوری از نوع اجباری، اصول دادرسی منصفانه یادشده در اسناد حقوق بشر به‌طور مستقیم قابل اعمال است و داور به رعایت این اصول در رسیدگی خود مکلف می‌باشد (Christophe. Liebscher, 2003, p.580). از آنجا که دادرسی منصفانه به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر شناسایی شده و دولت‌ها نیز آرای داوری را در قلمرو قضایی خود اجرا می‌نمایند و تحقق دادرسی منصفانه نیز منوط به رعایت اصول دادرسی

1. Delegation Theory

2. Distinction between voluntary and compulsory arbitration theory

از سوی مرجع رسیدگی‌کننده است، پس باید گفت در رسیدگی داوری نیز اصول دادرسی باید از سوی داور یا هیئت داوری رعایت شود. اعمال این اصول در داوری اجباری به صورت مستقیم و در داوری اختیاری به صورت غیرمستقیم انجام می‌شود. ولی باید خاطر نشان کرد با توجه به خصوصی و غیرتشریفاتی بودن رسیدگی داوری، رعایت تمام اصول دادرسی که در دادگاه‌ها الزامی است، در رسیدگی از سوی داور، چنانچه خواهیم دید، اجباری نیست.

۳. مصادیق اصول دادرسی در داوری تجاری بین‌المللی

با دقت در قواعد و مقررات داوری باید گفت، از میان اصول متعدد دادرسی که دادگاه‌ها در رسیدگی خود ملزم به رعایت آن‌ها هستند، در رسیدگی داوری فقط رعایت اصول «استقلال»، بی‌طرفی، مساوات در رفتار با طرفین» و «ترافعی بودن رسیدگی» اجباری است (جنیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳). در این قسمت طی دو بند به بررسی این اصول در فرایند رسیدگی داوری خواهیم پرداخت. در بند اول «اصول تضمین‌کننده عدم جانبداری داور» و در بند دوم «اصل ترافعی بودن رسیدگی داوری» را بررسی خواهیم کرد.

۱.۳. اصول تضمین‌کننده عدم جانبداری داور

تحقق دادرسی عادلانه به‌عنوان یکی از حقوق طبیعی و بنیادین شناخته‌شده بشری در رسیدگی داوری مستلزم آن است که داور از شائبه جانبداری نسبت به یکی از طرفین مبرا باشد. جانبداری نقطه مقابل بی‌طرفی و رفتار یکسان نسبت به طرفین است. جانبدار در لغت به معنی مددکار، حمایت‌کننده و طرف‌دار است. بنابراین داور جانبدار نمی‌تواند نسبت به طرفین رفتار مساوی و برابر داشته باشد. استقلال و بی‌طرفی و رعایت مساوات در رفتار با طرفین از جانب داور تضمین‌کننده عدم جانبداری او در رسیدگی است. در این فصل با عنوان «اصول تضمین‌کننده عدم جانبداری داور» به بررسی و تحلیل اصول «استقلال»، «بی‌طرفی» و «مساوات در رفتار داور با طرفین» خواهیم پرداخت.

۱.۳.۱. اصول استقلال و بی‌طرفی داور

در این مبحث مفهوم استقلال و بی‌طرفی و تفاوت آن‌ها با یکدیگر، استانداردهای استقلال و بی‌طرفی و نیز مصادیق عدم استقلال و بی‌طرفی داور بحث و بررسی خواهد شد.

الف) مفهوم استقلال داور

بایندر^۱ (Binder) در تعریف استقلال^۲ داور می‌نویسد: «استقلال اصطلاحی است که به رابطه میان داور و طرفین مربوط می‌باشد و به ارتباط تجاری، اجتماعی و شخصی پیشین یا فعلی آن‌ها مربوط می‌شود» (Binder, 1994, p.84). یکی دیگر از حقوق‌دانان در تعریف داور مستقل گفته است: «یک داور مستقل کسی است که هیچ‌گونه رابطه نزدیک مالی، حرفه‌ای یا شخصی با هریک از طرفین یا مشاور و وکیل آن‌ها نداشته باشد» (Caron, 2009, p.222). بعضی نیز استقلال داور را به معنای نبود تعارض منافع دانسته‌اند (Kaufmann-Kohler P.112). باید گفت با توجه به قواعد و مقررات داوری تجاری بین‌المللی، معیار و ضابطه ارزیابی استقلال داور نوعی^۳ می‌باشد.

ب) مفهوم بی‌طرفی داور

بایندر در تعریف بی‌طرفی^۴ به‌عنوان یکی از ویژگی‌های داور می‌نویسد: «بی‌طرفی به معنای فقدان جانب‌داری ناروا در ذهن قاضی نسبت به یکی از طرفین یا موضوع اصلی مورد اختلاف می‌باشد» (Ibid, pp.83-84). او در توضیح واژه بی‌طرفی، ضابطه و معیار تشخیص آن را ضابطه شخصی^۵ بیان می‌کند؛ بنابراین به جانب‌داری ظاهری اکتفا نکرده، بلکه جانب‌داری واقعی را لازم می‌داند که از موضوعات و اوضاع و احوال مربوط به وظایف و اجرای عملکرد داور استنباط می‌شود (Binder, pp.83-84). برخی دیگر گفته‌اند: «یک داور بی‌طرف کسی است که نسبت به یکی از طرفین جانب‌دار نبوده و تمایلی نسبت به هریک از آن‌ها یا موضوع مورد اختلاف نداشته باشد» (Caron, 2009, p.220). با توجه به این تعریف‌ها، باید گفت بی‌طرفی در واقع به معنی فقدان هرگونه تبعیض ناروا، پیش‌داوری و تمایل ذهنی داور نسبت به یکی از طرفین یا موضوع مورد اختلاف بوده، ضابطه و معیار ارزیابی و تشخیص آن نیز شخصی است.

ج) تفاوت استقلال و بی‌طرفی

برخی از نویسندگان در تفاوت استقلال و بی‌طرفی می‌گویند: «استقلال به معنی فقدان ارتباط خارجی غیرقابل قبول یا فقدان رابطه بین داور با یکی از طرفین اختلاف یا وکیل او (از قبیل رابطه مالی، حرفه‌ای، استخدامی و روابط شخصی) است. در حالی که بی‌طرفی به معنی فقدان جانب‌داری و تمایل شخصی داور نسبت به یکی از طرفین می‌باشد» (Gary, 2010, p. 1474). در

-
1. Binder
 2. Independence
 3. objective
 4. Impartiality
 5. Subjective

حقوق ایران، برخی استقلال را در برابر وابستگی، و بی‌طرفی را در مقابل جانب‌داری دانسته‌اند (جعفریان، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴). از آنجا که ضابطه و معیار ارزیابی استقلال نوعی می‌باشد، بنابراین در مقایسه با بی‌طرفی که ضابطه تشخیص آن شخصی و بیشتر ناظر بر ذهن داور است، اثبات آن راحت‌تر صورت می‌گیرد. به‌رحال اگرچه از لحاظ نظری میان واژه‌های استقلال و بی‌طرفی داور تفاوت وجود دارد، ولی در عمل این دو واژه را باید به‌گونه‌ای تفسیر کرد که در قوانین کشورهاییکه فقط یکی از آن‌ها تصریح شده نیز رفتار داور هم از لحاظ نوعی و هم از جنبه شخصی بررسی شود تا استقلال و بی‌طرفی داور در جریان رسیدگی و صدور رأی هرچه بیشتر تأمین و تضمین گردد.

د) استانداردهای استقلال و بی‌طرفی داور

در قوانین و مقررات داوری بدون ارائه تعریفی از استانداردهای استقلال و بی‌طرفی داور، گفته شده است داور باید مستقل و بی‌طرف، یا مستقل و یا بی‌طرف باشد. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان استانداردهایی برای استقلال و بی‌طرفی داور بیان کرد؟ آیا استانداردهایی که در خصوص استقلال و بی‌طرفی قضاوت در رسیدگی به‌وسیله محاکم اعمال می‌شود برای داوران در رسیدگی داوری نیز قابل اعمال است؟ درباره استانداردهای استقلال و بی‌طرفی داور وحدت نظر وجود ندارد. برخی از دادگاه‌ها و نویسندگان داوری تجاری بین‌المللی بر این باورند که استانداردهای استقلال و بی‌طرفی داوران با قضاوت دادگاه‌ها یکسان است و عده‌ای دیگر نظر مخالف دارند و به تفاوت میان استانداردهای استقلال و بی‌طرفی داوران و قضاوت دادگاه‌ها معتقدند. دادگاه‌ها و نویسندگان داوری که استانداردهای استقلال و بی‌طرفی داوران را متفاوت از قضاوت دادگاه‌ها دانسته‌اند، می‌گویند: «داوران در مقایسه با قضاوت دادگاه‌ها باید از استانداردهای پایین‌تری از استقلال و بی‌طرفی برخوردار باشند» (Rogers, 2004, pp. 56-57. Hornle, 2009, pp 118-124. Gary, 2010, pp. 1482-1488).

طرف‌داران این نظر در توجیه آن می‌گویند:

- داوران اغلب منتخب و منصوب طرفین هستند؛ به‌ویژه در داوری سه‌نفره که معمولاً هریک از طرفین یک داور را انتخاب کرده، طرفین یا داوران، داور مشترک یا سرداور را انتخاب می‌کنند. بنابراین به‌طور طبیعی داور منصوب نسبت به کسی که او را انتخاب کرده است، احساس دین می‌کند یا تمایل دارد در آینده نیز او را به عنوان داور انتخاب نماید؛ به‌طوری که یک تحقیق درباره داوری اتاق داوری بازرگانی بین‌المللی نشان داده است ۹۰٪ داوران که منصوب یک طرف بوده‌اند، به نفع او رأی داده‌اند (Lieberman, 2004, p, 226).

- داور ممکن است به دلیل دانش یا تجربه خاصی که در موضوع توافق‌نامه داوری دارد، انتخاب شود. بنابراین اگر همان استانداردهایی که در استقلال و بی‌طرفی قضاات اعمال می‌شود، در خصوص داوری نیز اعمال گردد، ممکن است طرفین داوری از هدف اصلی خود در رجوع به داوری که حل و فصل اختلاف از سوی شخصی آشنا و باتجربه در زمینه موضوع اختلاف است، محروم شوند؛ به‌ویژه آنکه در برخی زمینه‌ها افراد محدودی وجود دارند که نسبت به موضوع داوری دارای دانش و تجربه کافی باشند (مانند متخصصان پزشکی، مهندسان نقشه‌برداری یا معماری). بنابراین اگر صرفاً برخی اشخاص نظیر افراد مهم از یک انجمن تجاری خاص یا کارشناسانی در آن زمینه محدود، به دلیل داشتن روابط یا پیوندهای قبلی با یکی از طرفین یا اشخاص مرتبط با پرونده، از انتخاب به‌عنوان داور منع شوند، داوری از امتیاز اصلی آن محروم می‌شود (Gary, p.1485).
 - داوران برعکس قضاات که حقوق‌بگیر دولت هستند، درآمد خود را از طریق صدور آرای داوری به‌دست نمی‌آورند، بلکه بیشتر آن‌ها خود به تجارت می‌پردازند و یا ارتباط خود را با دنیای تجارت به‌طور کامل قطع نمی‌کنند؛ بنابراین ممکن است در گذشته روابطی به‌ویژه در خصوص تجارت‌های خاص با یکی از طرفین و یا حتی اختلافاتی با یکی از افراد مرتبط با پرونده داشته باشند. در چنین شرایطی اگر معتقد به وحدت استانداردهای استقلال و بی‌طرفی قضاات و داوران باشیم، باید داور را فاقد صلاحیت بدانیم؛ درحالی که در دنیای داوری در تجارت بین‌الملل، چنین روابط یا اختلافاتی نادیده گرفته می‌شود (Hornel, pp, 121-122).
- برخی از نویسندگان داوری حتی از این نیز فراتر رفته، می‌گویند: «معیار و ضابطه جرح و بررسی صلاحیت داوران در داوری داخلی، در داوری تجاری بین‌المللی قابل اعمال نمی‌باشد، به اعتقاد آن‌ها در داوری بین‌المللی در مقایسه با داوری داخلی استانداردهای پایین‌تری را باید در نظر گرفت» (Craig, 2005, p.205).
- در مقابل طرف‌داران نظریه وحدت استانداردهای قضاات و داوران معتقدند، همان استانداردهایی که در استقلال و بی‌طرفی قضاات در رسیدگی دادگاه‌ها اعمال می‌شود، در خصوص داوران نیز باید لحاظ شود و در توجیه نظر خود استدلال‌های زیر را مطرح می‌کنند:
- برعکس آرای دادگاه‌ها که قابل تجدید نظرخواهی می‌باشند، رای داور قطعی و غیرقابل تجدید نظر است. بنابراین اعطای اختیار و نقش قضایی به داور از یک طرف، و قطعی و غیرقابل تجدید نظرخواهی بودن رای او از سوی دیگر ایجاب می‌کند تا برای تأمین و تضمین مساوات در رفتار داور با طرفین همان

استانداردهایی که برای استقلال و بی‌طرفی قضاات دادگاه‌ها اعمال می‌شوند در خصوص داور نیز اعمال گردند. (Rogers, 2005, pp 53, 56-57).

■ قضاات دادگاه‌ها منتخب دولت و تحت آموزش، نظارت و کنترل سیستم قضایی هستند و در رسیدگی به دعاوی نیز تابع آیین دادرسی می‌باشند؛ حال آنکه داوران منتخب طرفین دعوا و تحت آموزش، نظارت و کنترل مستقیم سیستم قضایی نیستند؛ بنابراین لازم است برای تأمین مساوات در رفتار با طرفین، استانداردهایی که برای استقلال و بی‌طرفی قضاات در نظر گرفته شده است در خصوص داوران نیز اعمال شود (Gary, PP.1483-1485).

امروزه رویه غالب در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف، گرایش به پذیرش نظریه وحدت استانداردهای استقلال و بی‌طرفی در خصوص قضاات و داوران است. در امریکا قاضی بلک در رای پرونده کامنولث (Coating Corp V. Continental Casualty Co Commonwealth) استدلال کرد: «درست است که داوران نمی‌توانند همه پیوندهای خود را با جهان تجارت قطع کنند، زیرا انتظار نمی‌رود همه درآمدشان را از راه دادن احکام پرونده‌ها به دست آورند، اما ما می‌بایست برای حفظ بی‌طرفی داوران بیشتر از قضاات محتاط باشیم؛ زیرا داوران برای تصمیم‌گیری بر اساس امر موضوعی و حکمی دارای اختیار وسیع بوده و در معرض تجدیدنظر و استیناف نمی‌باشند» (Hornle, p.118). در پرونده گاف در انگلستان دادگاه رای داد: «استانداردهای مشابهی از خطر واقعی جانب‌داری برای همه اشخاصی که دارای اختیار و مقام قضایی هستند اعمال می‌شود، خواه راجع به امور موضوعی قضاوت کنند خواه در مورد امور حکمی (مانند قضاات، اعضای هیئت منصفه، اعضای دیوان داوری و داور)» (R. V. Gough, [1993] Cr App R 188 (HL). P.199. Hornel, .PP.119-121).

در فرانسه نیز دادگاه‌ها و نویسندگان داوری معتقدند همان استانداردهای که برای قضاات اعمال می‌شود، در رسیدگی داوری نیز باید رعایت شود (Fouchard, 1999, pp.562-563). دادگاه پژوهش پاریس در رای ۲۸ نوامبر ۲۰۰۳ خود چنین آورده است: «استقلال داور برای نقش قضایی او ضروری می‌باشد و از موقع انتخاب، داور همانند یک قاضی فرض می‌شود و باید از هرگونه ارتباط و وابستگی و جانب‌داری با طرفین خودداری نماید» (Judgment of 28 November 2003 JCP G 2003, p 164). در حقوق ایران نیز اگرچه قانون داوری تجاری بین‌المللی و قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص ساکت‌اند، ولی با توجه به اینکه داوران تحت آموزش، نظارت و کنترل سیستم قضایی نیستند و در ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز که شرایط انتخاب داور از سوی دادگاه بیان شده است، مصادیق یادشده در آن شباهت بسیاری با ماده ۹۱ آن قانون که مصادق‌های رد دادرس را بیان کرده است دارند،

می‌توان گفت، همان ملاک‌ها و استانداردهایی که دربارهٔ قضات دادگاه‌ها اعمال می‌شود، در خصوص استقلال و بی‌طرفی داور نیز اعمال‌شدنی است.

مصادیق عدم استقلال و بی‌طرفی داور

بسیاری از نویسندگان داوری تجاری بین‌المللی در تألیفات خود در بحث از استانداردهای استقلال و بی‌طرفی یا جرح داور، با توجه به وجود اختلاف برداشت‌ها در خصوص مصادیق آن در سطح داوری بین‌المللی، تلاش کرده‌اند با بررسی آرای دادگاه‌ها مصادیقی را برای تشخیص استقلال و بی‌طرفی داور بیان کنند (Craig, p, 2003) که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان این‌گونه خلاصه نمود: ۱. داور پروندهٔ خود بودن؛ ۲. وابستگی اقتصادی داور به یکی از طرفین اختلاف و یا وجود رابطهٔ اقتصادی میان داور و یکی از طرفین اختلاف؛ ۳. وجود روابط عاطفی بین داور و یکی از طرفین اختلاف (روابط خانوادگی، دوستی نزدیک یا روابط خصمانه)؛ ۴. اظهار عقیده قبلی راجع به موضوع داوری؛ ۵. انتخاب دوبارهٔ داور از سوی یکی از طرفین اختلاف به‌عنوان داور خود در پرونده‌های مختلف؛ ۶. افشا نکردن تعارضات احتمالی و موضوعاتی که ممکن است موجب تردید در استقلال یا بی‌طرفی داور نسبت به یکی از طرفین اختلاف شود؛ ۷. وجود ارتباط میان داور با شاهد یکی از طرفین پرونده. چنانچه در دیوان داوری دعوی ایران-ایالات متحدهٔ آمریکا، ایران برینر را به لحاظ ارتباطی که با شاهد اصلی پرونده داشت جرح نمود؛ اگرچه برینر در پاسخ اظهار داشت که ایرادات مطرح‌شده از سوی ایران را وارد نمی‌داند، ولی در نهایت طی نامه‌ای در ۶ دسامبر ۱۹۹۸ کناره‌گیری خود را در پروندهٔ ۵۵ به مقامات ناصب اعلام نمود (برای مطالعهٔ کامل ایراد جرح و پاسخ برینر ر.ک. کاکاوند، ص ۱۳۶-۱۲۹ و خلیلیان، ۱۳۸۲، ص ۱۵-۱۴). مسئله دیگری که لازم است به آن اشاره شود این است که در حقوق داوری برخی کشورها مانند آمریکا، استانداردهای استقلال و بی‌طرفی در خصوص داور انتخابی هریک از طرفین و سرداور (داور مشترک) متفاوت می‌باشد. به این معنا که به نظر آن‌ها لازم نیست داور انتخابی هریک از طرفین نسبت به آن‌ها بی‌طرف باشد، ولی در حقوق داوری ایران این استانداردها در خصوص همهٔ داوران به نحو یکسان و مشابه اعمال می‌گردد و همه باید مستقل و بی‌طرف باشند.

۲.۳. اصل مساوات در رفتار با طرفین

حق تساوی افراد در برابر قانون یکی از حقوق اساسی و بنیادین شناخته‌شده در اسناد جهانی حقوق بشر و قوانین اساسی کشورهاست. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری مساوی هستند...». در قانون اساسی

ایران نیز در فصل سوم با عنوان «حقوق ملت» بر اصل تساوی افراد تأکید شده است. اصل ۱۹ مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». در حقوق اسلام، فقها در کتاب قضا با عنوان «وجوب تسویه بین الخصمین» می‌گویند: «قاضی باید در سلام گفتن و نشستن و سخن گفتن و توجه به طرفین مساوات را رعایت کرده و به اظهارات طرفین یکسان گوش داده و در صدور حکم عدالت را رعایت کند»^۱ (نجفی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۱؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۶؛ شهید ثانی ۱۴۱۲، ص ۷۲).

در حقوق دادرسی رعایت اصل مساوات در رفتار با طرفین از ارکان تحقق رسیدگی منصفانه به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر می‌باشد. از آنجا که رسیدگی داوری قضاوت شمرده می‌شود، بنابراین رعایت این اصل در رسیدگی داوری نیز ضروری است. مساوات در لغت به معنی برابری می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۵۸۶). در حقوق دادرسی منظور از مساوات، رفتار یکسان و برابر مقام رسیدگی‌کننده با طرفین دعوا و منع هرگونه تبعیض ناروا نسبت به آن‌هاست. بنابراین در رسیدگی داوری، داور به‌عنوان مقام رسیدگی‌کننده باید نسبت به طرفین رفتار یکسان و برابر داشته، از هرگونه تبعیض ناروا نسبت به یکی از آن‌ها خودداری نماید. ماده ۱۸ قانون نمونه آنسترال و همچنین ماده ۱۸ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در خصوص رعایت مساوات در رسیدگی داوری مقرر می‌دارند: «رفتار با طرفین باید به نحو مساوی باشد...».

۳.۳. اصل توافعی بودن رسیدگی داوری

اگر رسیدگی داوری را به یک نمایش تشبیه کنیم، اصحاب دعوا و داور بازیگران آن خواهند بود. برای آنکه این نمایش به‌خوبی اجرا شود، لازم است هریک از بازیگران آن نخست از وظیفه و نقش خود آگاه باشند، سپس آن را به‌درستی انجام دهند. برای تحقق رسیدگی توافعی به‌عنوان یکی از ارکان دادرسی منصفانه در داوری، لازم است هریک از اصحاب دعوا از وظیفه و نقش خود آگاه باشند و از عهده انجام صحیح و به موقع آن نیز برآیند. توافعی بودن رسیدگی به‌عنوان یکی از اصول شناخته‌شده دادرسی نقش مهمی در آگاهی هریک از طرفین و داور از وظایف خود و اجرای صحیح و به‌موقع آن‌ها دارد. برای شناخت اهمیت و کارکرد این اصل در داوری باید دید رسیدگی توافعی به چه معنا بوده و چرا رسیدگی داور باید به‌صورت توافعی باشد و ارکان رسیدگی توافعی کدام‌اند؟

۱. «ثم واس بین المسلمین بوجهک و منطقک و مجلسک حتی لا یطمع قریبک فی حیفک و لایأس عدوک من عدلک» (شیخ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۰ دارالکتب الاسلامی، ص ۱۴۱).

۱.۳.۳. مفهوم رسیدگی ترافیعی

ترافع در لغت به معنی باهم به داور شدن و باهم مرافعه پیش قاضی بردن است (معین، ۱۳۷۱، ص ۱۰۶۰). در حقوق داوری، منظور از ترافیعی بودن رسیدگی آن است که هریک از طرفین دعوا بتوانند ادعاها و ادله خود را به داور اعلام و امکان اطلاع از آنچه را که رقیب در مقام دفاع ارائه نموده، پیدا کنند و در صورت لزوم بتوانند در خصوص آن به بحث و چالش بپردازند. در حقوق دادرسی کامن‌لا ترافیعی بودن رسیدگی از شرایط تحقق اصل رسیدگی صحیح و منظم دانسته شده و بر مبنای آن حقوق دانان معتقدند: «رسیدگی عادلانه اقتضا می‌کند که به هریک از طرفین فرصت مناسب و برابر جهت ارائه ادله و مدارکشان داده شود» (Hornle, pp.130-132). در نظام دادرسی فرانسه ترافیعی بودن رسیدگی را ناشی از اصول عدالت طبیعی، تساوی سلاح‌ها و مرتبط با حق دفاع دانسته، آن را یک اصل عام تلقی نموده‌اند که در تمام دادرسی‌ها اعم از مدنی، کیفری، اداری و نظامی باید رعایت شود (http://fr.wikipedia.org/wiki/Principe). From Wikipedia, the free encyclopedia. قانون آیین دادرسی مدنی جدید فرانسه بر مبنای همین اصل در ماده ۱۴ مقرر می‌دارد: «هیچ‌یک از طرفین بدون آنکه استماع شده یا فراخوانده شده باشند مورد قضاوت قرار نمی‌گیرند». مطابق ماده ۱۴۶۴ قانون یادشده، این اصل در رسیدگی داوری نیز باید رعایت شود. در حقوق داوری تجاری بین‌المللی ایران با عنایت به مواد ۱۸، ۳۳ و ۳۸ قانون داوری تجاری بین‌المللی مبنی بر اعطای فرصت دفاع و ارائه دلایل به هریک از طرفین و اینکه ترافیعی بودن رسیدگی یک اصل عام حقوق دادرسی بوده که در تمام رسیدگی‌ها اعم از کیفری، مدنی و اداری قابل اعمال است، در رسیدگی داوری نیز رعایت آن لازم و ضروری می‌باشد. بر مبنای اصل ترافیعی بودن رسیدگی داوری، هریک از طرفین باید بتوانند ادعاها و ادله خود را مطرح کرده، از ادعاها و دفاعیات و ادله طرف دیگر مطلع شوند و از فرصت مناسب برای مناقشه احتمالی آن‌ها برخوردار گردند.

به نظر می‌رسد مبنای این اصل در حقوق دادرسی و رسیدگی داوری، حکم عقل به‌عنوان عطیه‌ای الهی است که مشترک میان تمام افراد بشر می‌باشد و این حکم به تأیید احکام شرع و اخلاق نیز رسیده است.

۲.۳.۳. ارکان رسیدگی ترافیعی

با عنایت به ماده ۱۸ قانون نمونه آنسیترال و ماده ۱۸ قانون داوری ایران و بند ۴ ماده ۲۲ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی (ICC) مبنی بر اینکه به هریک از طرفین باید فرصت کافی برای طرح ادعاها و دلایل آن‌ها داده شود، باید گفت ابلاغ مناسب و اعطای فرصت دفاع، از ارکان

تحقق رسیدگی ترافعی از سوی داور است. در این بند به بررسی و تحلیل ارکان رسیدگی ترافعی داوری خواهیم پرداخت.

الف) ابلاغ مناسب

ابلاغ در لغت به معنی رساندن نامه یا پیام به کسی است. ورقه‌هایی را که به وسیله آن مطلبی را ابلاغ کنند، ابلاغیه می‌گویند (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰۱). در حقوق دادرسی ابلاغ به رساندن هر پیام قضایی به مخاطب آن به وسیله برگ‌هایی که اوراق قضایی نامیده می‌شوند تعریف شده است (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳). اگر ابلاغ اوراق قضایی به شخص مخاطب صورت گیرد، آن را ابلاغ واقعی می‌گویند و اگر اوراق یادشده به طریق قانونی دیگری به جز تسلیم به شخص مخاطب به اطلاع وی رسانده شوند، آن را ابلاغ قانونی می‌گویند؛ مانند ابلاغ به بستگان یا خادمان خواننده در محل اقامت و یا الصاق اخطاریه یا ابلاغ از طریق نشرآگهی.

در رسیدگی به وسیله داور از مفاد ماده ۳ قانون نمونه آنسیترال و ماده ۳ قانون داوری ایران می‌توان هر دو شیوه انجام ابلاغ به صورت واقعی و قانونی را استنباط نمود. اگر رسیدگی داوری را به یک بنا تشبیه نماییم، ابلاغ به منزله رکنی از ساختار آن است که بطلان آن موجب ویرانی و بطلان هر آنچه بر آن بنا شده، می‌شود. بنابراین ابلاغ صحیح و قانونی نقش اساسی و مهمی در تحقق دادرسی عادلانه و ترافعی بودن رسیدگی به عنوان یکی از ارکان آن خواهد داشت. در قواعد و مقررات داوری ابلاغ نکردن یا ابلاغ نامناسب از موجبات ابطال و عدم شناسایی و اجرای رأی دانسته شده است. در داوری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی نیز دادگاه‌ها در پرونده‌هایی که داور بدون ابلاغ به محکوم‌علیه رأی صادر کرده باشد، حکم بر ابطال آن صادر نموده‌اند. برای مثال شعبه ۲۷ دادگاه شهید بهشتی در دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۵۵۳ خود چنین نوشته است: «دادگاه توجه دارد که داور قاضی منتخب اراده طرفین دعوا است و ملزم به رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی نیست اما تکلیف دارد اصول دادرسی مدنی که مصداق بارز آن اطلاع خواننده از جریان داوری است را رعایت کند. آنچه مصداقی از تشریفات دادرسی است نحوه و شیوه ابلاغ است اما اصل ابلاغ مصداقی از اصول دادرسی مدنی است... بنابراین دادگاه به استناد ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۸۲ و وحدت ملاک ماده ۴۸۴ و بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی حکم به بطلان رأی داوری مورد اعتراض صادر و اعلام می‌نماید حکم صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر است». در واقع علت ابطال رای داور از سوی دادگاه رعایت نکردن ابلاغ به عنوان یکی از ارکان اصل رسیدگی ترافعی بوده است.

ب) اعطای فرصت دفاع

صرف اینکه خواننده از اقامه دعوا و ادله ارائه شده از سوی خواهان علیه خود مطلع شده و خواهان نیز از دلایل و دفاعیات ارائه شده و یا احیاناً دعوای متقابل مطرح شده از جانب خواننده علیه خود اطلاع پیدا کند، برای تحقق اصل ترافعی بودن رسیدگی کفایت نمی‌کند. شرط دیگر تحقق این اصل، اعطای فرصت دفاع به هریک از طرفین داوری می‌باشد. عادلانه بودن دادرسی ایجاب می‌کند به هریک از طرفین فرصت مناسب برای دفاع از ادعاها و دلایل طرف مقابل داده شود.

منظور از فرصت دفاع، دادن مهلت معقول و متعارف به هریک از طرفین برای ارائه ادله و دفاعیات خود و پاسخ‌گویی به ادعاها و دلایل ارائه شده از سوی طرف دیگر است. در حقوق داوری ایران اعطای فرصت دفاع به طرفین در ماده ۱۸ قانون داوری تجاری بین‌المللی پیش‌بینی شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «رفتار با طرفین باید به نحو مساوی باشد و به هرکدام از آنان فرصت کافی برای طرح ادعا یا دفاع و ارائه دلایل داده شود».

اگرچه در مقررات داوری قانون آیین دادرسی مدنی دادن فرصت دفاع به هریک از طرفین تصریح نشده، ولی رویه قضایی در پرونده‌هایی که اصل ترافعی بودن رسیدگی از سوی داور رعایت نشده باشد، بر بطلان رأی قاطع است. دادگاه‌ها در پرونده‌هایی که داور فرصت دفاع به هریک از طرفین نداده باشد، در بطلان رأی داور تردید نمی‌کنند. در دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۵۵۳ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی تهران رأی داور به دلیل ابلاغ نشدن به خواننده و در نتیجه فراهم نبودن امکان دفاع برای وی باطل اعلام شده است. در قسمتی از این رأی آمده است: «... رعایت اصل تناظر و فراهم کردن امکان دفاع برای خواننده رأی را موجه خواهد کرد...». حتی برخی دادگاه‌ها تشکیل نشدن جلسه از سوی داور برای رسیدگی به ادله ابرازی طرفین را موجب بطلان رأی داور دانسته‌اند. شعبه ۴۹ دادگاه تجدید نظر استان تهران در تأیید دادنامه شماره ۹۹۲ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی تهران که به دلیل تشکیل نشدن جلسه حکم بر بطلان رأی داور صادر نموده، در دادنامه شماره ۸۳ مورخ ۸۸/۱/۲۵ خود مقرر داشته است: «چون بنا به حکم ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی رعایت مقررات مربوط به داوری ضروری و امره می‌باشد و یکی از مقررات داوری ... تشکیل جلسه برای استماع اظهارات اصحاب دعوا و بررسی دلیل آن می‌باشد به نحوی که در ماده ۴۸۸ آن قانون چنین آمده: «داوران باید از جلسه‌ای که برای رسیدگی یا مشاوره تشکیل می‌شود مطلع باشند...» و در ادامه چنین تأکید شده: «... ترتیب تشکیل جلسه و نحوه رسیدگی و دعوت برای حضور در جلسه توسط داوران تعیین خواهد شد و...». از سیاق عبارات و مفهوم و مدلول این ماده به وضوح ضرورت تشکیل جلسه و دعوت از متداعیین برای رسیدگی توسط داور استظهار می‌شود. لکن

در ما نحن فیه بنا به اعلام هردو طرف جلسه‌ای بدین منظور از طرف داور تعیین نشده و آنان برای شرکت در آن جلسه برای طرح دعوی و دفاع از آن دعوت نشده‌اند و از رأی مورخ ۸۷/۲/۵ داور هم تشکیل جلسه دادرسی و دعوت اصحاب دعوا برای استماع اظهارات آنان استنباط نمی‌گردد و براین اساس یکی از اصلی‌ترین مقررات داوری که همانا تشکیل جلسه داوری و استماع اظهارات متداعیین است و در مادتین ۴۸۴ و ۴۷۷ بدان تأکید شده، توسط داور رعایت نگردیده، حقوق مکتسبه طرفین نادیده گرفته شده لذا تجدید نظرخواهی با هیچ‌یک از شقوق ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی قابل انطباق نبوده و دلیل دیگری هم که نقض دادنامه تجدید نظر خواسته را ایجاب نماید در این مرحله از دادرسی ارائه نشده و لذا مستنداً به ماده ۳۵۸ همان قانون با رد تجدید نظرخواهی تأیید می‌شود رأی صادره قطعی است». رأی دادگاه تجدید نظر و بدوی به این دلیل که تشکیل جلسه از سوی داور را از مقررات امره داوری دانسته و رعایت نکردن آن را موجب بطلان رأی داور دانسته‌اند، قابل ایراد می‌باشند. زیرا با عنایت به ماده ۴۷۶ که مقرر می‌دارد: «... داوران نیز می‌توانند توضیحات لازم را از آنان بخواهند و اگر برای اتخاذ تصمیم جلب نظر کارشناس ضروری باشد کارشناس انتخاب نمایند». چنین استنباط می‌شود که لزوم تشکیل جلسه رسیدگی از اختیارات داور یا هیئت داوری است. بند ۱ ماده ۲۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز که مقرر می‌دارد «تشخیص لزوم جلسه برای ارائه ادله و توضیحات برعهده داور است...»، مؤید دیگری بر صحت این استنباط می‌باشد. به‌رحال باید گفت تشکیل جلسه رسیدگی از سوی داور از قواعد امره و اصول دادرسی در داوری نیست. بطلان آرای داوری یادشده از سوی دادگاه‌ها با عنایت به نحوه استدلال آن ناظر بر رعایت نشدن فرصت دفاع از سوی داور می‌باشد و با توجه به اینکه اعطای فرصت دفاع یکی از ارکان تحقق اصل ترافعی بودن رسیدگی داوری است، دادگاه به لحاظ رعایت نشدن آن، حکم بر بطلان رأی داوری صادر نموده است. اگرچه دادگاه در رأی خود به‌صراحت به نقض اصل ترافعی بودن رسیدگی از سوی داور اشاره نکرده، ولی از مفاد رأی و نحوه استدلال چنین استنباط می‌شود که نقض رأی به دلیل ندادن اعطای فرصت دفاع و در نتیجه رعایت نشدن اصل ترافعی بودن رسیدگی داوری بوده است. باید خاطر نشان کرد لزوم رعایت اصل ترافعی بودن رسیدگی در داوری به این معنا نیست که طرفین دعوا عملاً ادعاها و ادله خود را نزد داور مطرح نموده، ادعاها و ادله طرف مقابل را به مناقشه و بحث بگذارند. اگر ابلاغ به نحو مناسب انجام گیرد و فرصت کافی نیز برای دفاع به هریک از طرفین داده شود، برای رعایت اصل ترافعی بودن رسیدگی از سوی داور کافی است؛ هرچند یکی از طرفین لایحه دفاعی خود را ارسال نکند و یا در جلسه رسیدگی حاضر نشود.

۴. نتیجه

- ✓ از آنجا که دادرسی منصفانه به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر از سوی کنوانسیون‌های جهانی و منطقه‌ای شناسایی شده است و دولت‌ها مکلف به اجرای آرای داوری در قلمرو قضایی خود می‌باشند و تحقق دادرسی منصفانه نیز منوط به رعایت اصول دادرسی مدنی از سوی مرجع رسیدگی‌کننده است، بنابراین با وجود غیرتشریفاتی بودن رسیدگی داوری، هیئت داوری یا داور مکلف به رعایت اصول دادرسی مدنی در رسیدگی به اختلافات می‌باشند.
- ✓ از میان اصول متعدد دادرسی که در رسیدگی دادگاه‌ها اعمال می‌شوند، داور فقط ملزم به رعایت «اصول تضمین‌کننده عدم جانب‌داری و ترافعی بودن رسیدگی» است. استقلال، بی‌طرفی و رعایت مساوات در رفتار با طرفین، از اصول تضمین‌کننده عدم جانب‌داری می‌باشند که داور مکلف به رعایت آن‌هاست. استقلال داور ناظر بر نبود رابطه نزدیک مالی، حرفه‌ای و شخصی میان داور با هریک از طرفین می‌باشد و معیار تشخیص آن نیز نوعی است. اما بی‌طرفی مربوط به حالت فکری و ذهنی داور است و به معنی نبود هرگونه تبعیض ناروا، پیش‌داوری یا تمایل داور نسبت به یکی از طرفین یا موضوع داوری است.
- ✓ درباره استانداردهای استقلال و بی‌طرفی در داوری تجاری بین‌المللی در حقوق داوری ایران باید گفت، همان استانداردهایی که در رسیدگی دادگاه‌ها برای استقلال و بی‌طرفی قضات اعمال می‌شود، در خصوص داور نیز باید رعایت شود.
- ✓ داور خود بودن، وابستگی اقتصادی، داشتن روابط عاطفی (روابط خانوادگی، دوستی نزدیک و صمیمی و یا روابط خصمانه)، اظهار عقیده قبلی راجع به موضوع داوری و انتخاب مکرر، از مصادیق نبود استقلال و بی‌طرفی داور می‌باشند.
- ✓ ابلاغ مناسب و اعطای فرصت دفاع به هریک از طرفین از ارکان تحقق اصل ترافعی بودن رسیدگی داوری می‌باشند. ترافعی بودن رسیدگی ایجاب می‌نماید که اقامه دعوا و دلایل ارائه‌شده از سوی هریک از طرفین به اطلاع طرف مقابل رسیده (ابلاغ مناسب)، فرصت برابر و مناسبی نیز برای دفاع در برابر آن‌ها به وی داده شود (اعطای فرصت دفاع).

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). فرهنگ لغت. انتشارات دانشگاه تهران.
۲. جعفریان، منصور (۱۳۷۳). «تأملاتی بر لایحه داوری تجاری بین‌المللی». مجله مجلس و پژوهش، شماره ۲.
۳. جنیدی، لعیا (۱۳۸۷). «نقد و بررسی قانون داوری تجاری بین‌المللی». انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول.
۴. جنیدی، لعیا (۱۳۷۶). قانون حاکم در داوریهای تجاری بین‌المللی. تهران، نشر دادگستر، چاپ اول.
۵. خلیلیان، سید خلیل (۱۳۸۲). دعاوی حقوقی ایران و امریکا مطرح در دیوان داوری لاهه. شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول.
۶. شمس، عبدالله (۱۳۸۶). آئین دادرسی مدنی. نشر دراک، جلد ۲.
۷. کاکاوند، محمد (۱۳۸۷). جرح داوران دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده. تهران، نشر شهر دانش، چاپ دوم.
۸. کریمی، عباس (۱۳۸۶). آئین دادرسی مدنی. نشر مجد، چاپ اول.
۹. غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۸۵). «اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۴.
۱۰. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی معین (متوسط). مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۱. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۸۸). داوری تجاری بین‌المللی «آیین داوری». ناشر: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

ب- عربی

۱. عاملی، زین‌الدین بن نورالدین معروف به شهید ثانی (۱۴۱۲). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. جلد سوم، دارالعالم الاسلامی، بیروت.
۲. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۸۵). فقه القضا، منشورات مکتبه امیرالمؤمنین. چاپ اول، قم.
۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۱۶). جواهرالکلام. ج ۴۰ دارالکتب الاسلامی.

ج- خارجی

1. Binder, Peter (2003) Italian Arbitration in International, Handbook on Commercial Arbitration, [Http://www.bing.Com](http://www.bing.Com).
2. Born, Gary, (2009) International commercial arbitration, 3rd edition, Kluwer Law International. New York.
3. Caron, D. Caplan, L. & M, London (2009), Pellonpää, M. The UNCITRAL Arbitration Rules: A Commentary Oxford University Press.
4. (Lieberman, .2004, p, 226).
5. (Lieberman, 2004, p, 226). Fouchard, Gaillard, and Goldman (1999), International Commercial Arbitration, Hague, Kluwer Law International.
6. Hornle, Julia (2009) Cross-border Internet Dispute Resolution, Cambridge University press, London,
7. Jaksic. Aleksandar (2002) Arbitration and Human Rights, Publisher: Peter Lang Pub Inc.
8. Jarroson, Charles (2006) "L'arbitrage et la Convention européenne des droits de l'homme," Revue de l'arbitrage, www.landrove.ch/pdf/ECHR
9. Lieberman, Seth, H. *Something's Rotten in the State of Party-Appointed Arbitration: Healing ADR's Black Eye That Is Non-neutral Neutrals*, 5 Cardozo Journal of Conflict Resolution, Yeshiva University, 2004, available at: (<https://litigation-essentials.Lexisnexis.Com/webcd>)
10. Liebscher, Christoph (2003) The Healthy Award - Challenge in International Commercial Arbitration Kluwer Law International; 1 edition
11. Schultz, T. Kaufmann-Kohler, D Langer, V Bonnet, Online Dispute Resolution (2004) www.edu.palmitar/Courses.
12. Shiner, Roger, A, (1999) *Law and Morality*, Oxford University Press.